

DOI: [10.30512/KQ.2022.17414.3230](https://doi.org/10.30512/KQ.2022.17414.3230)

رویکرد قرآن کریم در شکل‌دهی قوانین اجتماعی عصر نزول*

مهدی صفرزاده^۱

مهدی مطیع^۲

امیر احمدنژاد^۳

چکیده

در جامعه حجاز پیش از نزول، قوانینی وجود داشت که از برخی خصوصیات اعتقادی، اخلاقی و رفتاری آنان نشأت می‌گرفت؛ اما با نزول قرآن و شکل‌دهی قوانین اجتماعی، تحولی بنیادین در جامعه ایجاد شد. این پژوهش به شیوه اسنادی و توصیفی - تحلیلی با بررسی آیات قرآنی مرتبط، به این سؤال پاسخ داده است که قرآن کریم برای شکل‌دهی قوانین اجتماعی چه رویکردی در قبال خصوصیات جامعه پیش از نزول اتخاذ نمود که اصلاح و تغییر قوانین مورد پذیرش قرار گرفت. بدین منظور ابتدا خصوصیات مؤثر بر قوانین جامعه پیش از نزول مانند «حمیت»، «خرافه‌پرستی»، «تأمین منافع» و «حاکمیت قدرت» تبیین گردیده و سپس، به رویکردهای اصلاحی قرآن در قبال هر کدام از این خصوصیات همچون رواج وحدت، عقلانیت، انسانیت و عدالت پرداخته شده است. در پایان، میزان التزام جامعه عصر نزول به قوانین جدید مورد بررسی و تبیین قرار گرفته است. اطلاع از این رویکرد قرآن در تغییر قوانین، مقدمه‌ای بر کشف الگوی قرآنی قانون‌گذاری بر مبنای «ایمان»، «عقل» و «نفس» است که منجر به شکل‌دهی قوانین «عدالت‌محور»، «منطق‌محور» و «اخلاق‌محور» خواهد شد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، قانون، انگاره قانون، عصر نزول، تغییر قوانین.

* تاریخ ارسال: ۱۳/۰۷/۱۴۰۰ تاریخ پذیرش: ۲۸/۱۰/۱۴۰۰ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی مقطع دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان / Mahdi.safarzade.esf@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) / M.motia@ltr.ui.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان / Ahmadnezhad@ltr.ui.ac.ir

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری است.

۱- طرح مسأله

تغییر و تحول در جامعه، گاه شکننده و گاه ماندگار است که به الگوی تغییر بستگی دارد. برای داشتن یک تغییر موفق عواملی همچون فرهنگ جامعه، ساختار جامعه، اصول جامعه‌شناسی و روانشناسی باید مدنظر قرار بگیرد (محمدی صیفار، ۱۳۸۸، ص ۳۳).

نگاه به فرهنگ و ساختار جامعه عرب پیش از اسلام نمایانگر ویژگی‌های منحصر به فردی است که به شکل‌گیری مقررات خاصی منجر شده بود. خداوند با نزول قرآن نسبت به هر کدام از ویژگی‌ها به نحوی موضع‌گیری نمود که در مدت کوتاه ۲۳ سال تحول بنیادین در جامعه ایجاد کرد؛ اما قرآن در قبال خصوصیات جامعه و قوانین ناشی از آن چه رویکرد یا رویکردهایی اتخاذ نمود که با وجود تعصب جامعه بر قوانین پیشینیان، اصلاح و تغییر قوانین مورد پذیرش قرار گرفت؟ ضرورت پاسخ به این سؤال زمانی مشخص می‌شود که شناخت این رویکردها را مقدمه‌ای برای شناخت الگوی قرآنی اصلاح نظام حقوقی جامعه بدانیم. با عنایت به جایگاه قرآن در بین مسلمانان، این شناخت می‌تواند الهام‌بخش متولیان فرهنگی و قانون‌گذاران جوامع برای تغییرات فرهنگی باشد.

در موضوع قوانین جاهلی مقاله «قانون در حجاز عصر جاهلی»^۱ مصادیقی از قوانین عرب جاهلی را تشریح کرده و مقاله «فقه جاهلی»^۲ نیز منابع و مبانی قوانین جاهلی را تبیین نموده است. در موضوع قوانین قرآنی نیز کتاب «تاریخ التشريع الاسلامی»^۳ روند قانون‌گذاری اسلامی را از بعثت پیامبر (ص) تاکنون بررسی کرده و پایان نامه «اهمیت قانون و قانون‌مداری در قرآن و حدیث»^۴ نیز به امکان وضع قوانین جامعه با بهره‌گیری از آیات قرآن پرداخته است. در نوشتار پیش‌رو، ابتدا خصوصیات جامعه پیش از نزول که در شکل‌گیری قوانین مؤثر بوده‌اند، تبیین شده است. آنگاه، رویکرد قرآن در مقابله با هر کدام از این خصوصیات در تغییر و اصلاح قوانین مورد بررسی قرار گرفته و در انتها، تأثیر این رویکردها در شکل‌دهی قوانین ارائه شده است.

۲- خصوصیات جامعه پیش از نزول

در جامعه پیش از نزول برخی اعتقادات و خصوصیات اخلاقی و رفتاری منجر به شکل‌گیری آداب و رسوم و قوانینی شده بود که افراد براساس آن مورد قضاوت قرار می‌گرفتند (ایزوتسو، ۱۳۶۰، ص ۵۳) و در طول ایام متمادی انگاره ایشان از قانون را تشکیل داده بود. در ابتدای پژوهش با بررسی آیاتی از قرآن، خصوصیات مؤثر بر شکل‌گیری قوانین جامعه پیش از نزول مشخص می‌شود و با استفاده از کتب تاریخی، برخی از مصادیق آن احصاء می‌گردد که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد:

۱. مطهری، حمیدرضا، مجله سخن تاریخ، ۱۳۹۷ش.

۲. عامری‌نیا، محمدباقر، دو فصلنامه علمی پژوهشی مبانی حقوق اسلامی، ۱۳۹۲ش.

۳. القطان، مناع، قاهره: انتشارات مکتبه وهبه، ۱۴۲۲ق.

۴. تقدس، حمیده، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، ۱۳۹۳ش.

۲-۱-۱- حمیت جاهلی

در جامعه پیش از نزول دفاع از قبیله و قوانین امری رایج و گسترده در تمام شئون زندگی بود. این گستردگی بدان جهت است که آنان زندگی مبتنی بر دفاع از قبیله و قوانین را منبع قدرت می دانستند (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۵۹). قرآن این خصوصیت را «حَمِيَّة» می نامد. به عنوان مثال، مشرکان مکه برای حفظ شوکت قومی - قبیله ای، مانع ورود پیامبر و مسلمانان به مسجدالحرام شدند: ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ﴾ (فتح: ۲۶ / ۴۸): «آنگاه که کافران تصمیم گرفتند که دل به تعصب، تعصب جاهلی سپارند» (طباطبائی، بی تا، ج ۱۸، ص ۴۳۲). این حمیت، در درون و برون قبیله منجر به شکل گیری قوانین متفاوتی شده بود که بدان پرداخته خواهد شد:

۲-۱-۱-۲- درون قبیله

حمیت در درون قبیله جاهلی به شکل تعصب بر قوانین داخلی ظاهر شده که منجر به شکل گیری قوانین بازدارنده شد. این بدان جهت است که آنان زندگی خود را مرتبط با پیشینیان دانسته و پایبندی به رسوم اجداد خود را برای ادامه زندگی ضروری می دانستند: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾ (مائده: ۱۰۴ / ۵): «و چون به ایشان گویند که به آنچه خدا نازل کرده است و به پیامبر روی آورید، گویند: آن آیینی که پدران خود را بدان معتقد یافته ایم ما را بس است». از این رو، قوانین جدید نازل شده توسط قرآن را نیز مانع عمل به قوانین اجداد خود تلقی می کردند (سبأ: ۳۴ / ۴۳). وجود معجزاتی عجیب چون «طرد» (طرد کردن فردی که عضوی از قبیله را به قتل رسانده باشد)، «خلع» (جدا کردن فردی از نسب پدر، ویژه فردی که مستمراً مرتکب جنایت می شود)، «تغریب» (دور کردن فرد هتاک به آداب و رسوم از قبیله برای مدت معین) (جوادعلی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۲۶۲) و «سقوط المسؤولية» (برداشتن چتر حمایتی قبیله از فرد خاطی) (همان، ص ۱۶۱) نشان از حساسیت افراد جاهلی نسبت به قوانین دارد. ایشان برای خونخواهی یک نفر از اعضاء خود حاضر می شدند یک جنگ بین قبیله ای به راه بیاندازند؛ ولی با وجود چنین حرمتی که برای افراد قبیله قائل بودند، حرمت قوانین را ترجیح داده و فرد هتاک به قوانین را در بازار می گردانند. از قبیله بیرون می انداختند و گاه از او تمثال گلی ساخته و هنگام عبور لعن می فرستادند (همان، ج ۷، ص ۴۰۳).

حمیت باعث عدم تکامل و اصلاح قوانین جامعه است. به همین دلیل، عرف جاهلی از ثبات فراوانی برخوردار بود (کلبی، ۲۰۰۰، ص ۶۴؛ جوادعلی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۶۷).

۲-۱-۲- برون قبیله

حمیت در فضای برون قبیله ای عاملی برای تشتت بین قبائل بود و قرآن بدان اشاره دارد: ﴿لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بِئِنَّ قُلُوبِهِمْ﴾ (انفال: ۶۳ / ۸): «دل هایشان را به یکدیگر مهربان ساخت. اگر تو همه آنچه را که در روی زمین است انفاق می کردی، دل های ایشان را به یکدیگر مهربان نمی ساختی». در این فضا، قبایل نسبت به تک تک اعضاء خود حتی مردگان تعصب داشتند (تکاثر: ۱ / ۱۰۲-۲). به همین

جهت، طبق سنت استغاثه اگر فردی از قبیله با غریبه‌ای درگیر می‌شد، بر همه فرض بود که غریبه را به هر شکل ممکن منکوب کنند، خواه ظالم باشد یا مظلوم (جوادعلی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۳۹۲). سنت استغاثه غالباً منجر به درگیری بین قبیله‌ای می‌شد و در نهایت نیز، حق با قبیله غالب بود و می‌توانست به مدت دلخواه به غارت قبیله مغلوب دست بزند. این تعصب مانع از شکل‌گیری مهمترین ابزار حقوقی جامعه یعنی حکومت واحد بود و اجازه نداد «قوم عرب» شکل بگیرد (همان، ج ۱۰، ص ۱۵۷). بنابراین، بزرگ‌ترین نبرد عصر پیش از اسلام نیز، فقط بر سر انتخاب حکم اتفاق افتاد (جوادعلی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۲۳)؛ زیرا از سر فرودآوردن در برابر یک تن از خودشان خودداری می‌ورزیدند (ر. ک، ابن‌هشام، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۲۷، ماجرای حجرالاسود). در پیمان‌های منعقد بین قبیله‌ای نیز، به محض احساس بی‌نیازی، پیمان گسسته می‌شد. این اخلاق آنان در انعقاد پیمان با مسلمانان نیز نمایان است (توبه: ۱۲/۹).

حمیت برون قبیله‌ای، به دلیل عدم تعامل سازنده قبیله با سایر قبائل، باعث محرومیت قبیله از عوامل بیرونی تجدید حیات حقوقی شده بود (کلبی، ۲۰۰۰، ص ۲۴).

۲-۲- توهّم و خرافه

گزارش قرآن مستند گویایی بر وجود توهّم و خرافه در تفکرات ایشان است که در روند شکل‌گیری قوانین اجتماعی نیز مؤثر واقع شده است: ﴿وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرْذُوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُّهُمْ وَ مَا يَفْتُرُونَ﴾ (انعام: ۱۳۷/۶): «این چنین، کاهنان، کشتن فرزند را در نظر بسیاری از مشرکان بیاراستند تا هلاکشان کنند و درباره دینشان به شک و اشتباهشان افکنند. اگر خدا می‌خواست چنین نمی‌کردند. پس با دروغی که می‌بافند رهایشان ساز». طبق این آیه تأثیر اعتقاد به بت (شُرَكَائِهِمْ)، وجود تلبیس در دین و افتراء به خدا، از مشخصه‌های اصلی اعتقادات خرافی ایشان است. عامل ایجاد این خصوصیت، براساس دلایلی که خواهد آمد، «عدم اعتقاد افراد جامعه به عالم غیب» و «ضعف تشخیص» (جوادعلی، ۱۴۲۲، ج ۱، صص ۲۵۹ و ۲۶۰) است که تأثیر این عوامل بر قوانین بررسی خواهد شد:

۲-۲-۱- اعتقاد نداشتن به عالم غیب

مردم منطقه حجاز بدلیل دید مادی‌نگر، ارتباط صحیحی با عالم معنا نداشتند: ﴿وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾ (جاثیه: ۲۴/۴۵): «و گفتند: جز زندگی دنیوی ما، هیچ نیست. می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز دهر هلاک نکند». این منطقه که مدت زیادی خالی از پیامبر بوده (قصص: ۴۶/۲۸)، تفکرات توحیدی‌شان منحرف شده بود (فانز، ۱۳۹۰، ص ۱۵۷) و از لحاظ عاطفه دینی ضعیف بودند (فاخوری، ۱۳۶۸، ص ۲۲). قرآن بیان گروهی از جنگجویان جنگ احد را که هنوز اعتقادات گذشته را فراموش نکرده بودند، این چنین نقل می‌کند: ﴿لَوْ كَان لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا﴾ (آل عمران: ۱۵۴/۳): «می‌گفتند: اگر ما را در این کار اختیاری بود، [و وعده پیامبر واقعیت داشت] در این جا کشته نمی‌شدیم». به عبارت دیگر، شکست ما در جنگ نشان می‌دهد که با جایی خارج از این دنیا ارتباط نداریم.

این عامل، اندیشه‌های موهوم را ایجاد کرد و بر قوانین اثرگذار بود. از جمله اینکه آنان بت را عامل دفاع از قبیله، فراوانی، زراعت یا ازدواج و وسیله تفأل می‌دانستند (کلبی، ۲۰۰۰، صص ۱۰-۲۸). از این‌رو، می‌گفتند: «پایدار بماند وُدّ (نام یکی از بت‌های عصر جاهلی؛ نوح: ۲۳/۷۱) و گرنه معاشرت با زنان برای ما حرام می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ص ۱۰). قانون نیز در نظر ایشان حکمی بود که بت از طریق تفأل به آنان ابلاغ می‌کرد. همچنین، نداشتن ارتباط صحیح ایشان با عالم بالا در نوع عبادت مورد ادعایشان در کنار خانه خدا نیز نمایان بود که مورد تقبیح قرآن قرار گرفته است (انفال: ۳۵/۸).

۲-۲-۲- ضعف تشخیص

وجود خرافه در این جامعه نشان دهنده این واقعیت است که شاکله ذهنی جامعه با اصول منطقی عالم هستی هم‌جهت نبوده است. عرب جاهلی توان توجیه و استدلال قوی نداشته، علت‌ها و معلول‌ها را نمی‌توانست به‌خوبی به هم ربط دهد، در حقیقت اشیاء تعمق کند و از جزئیات به کلیات برسد (ضیف، ۱۳۸۱، ص ۹۵). از طرفی، ماهیت قانون هستی ارتباط وثیقی با عقل و منطق دارد. برای جامعه‌ای که افرازش از توان تشخیص بالایی برخوردارند، عدالت در برابر قانون یا پذیرش سختی‌های قانون قابل درک است؛ اما جامعه‌ای که دچار ضعف تشخیص باشد، برای توجیه روابط غیرمنطقی، خرافه را جایگزین خواهد کرد. مردم جاهلی به زعم خود به «درست» عمل می‌کردند و از «نادرست» پروا داشتند؛ ولی برای «درست» یا «نادرست» بودن این قوانین پایه فکری پایداری نداشتند (ایزوتسو، ۱۳۶۰، ص ۵۳). به عنوان مثال، تلاش پیامبر برای اصلاح و تغییر در سنن گذشتگان‌شان را «نادرست» و پرستش بت را «درست» می‌پنداشتند: ﴿إِنَّ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا﴾ (فرقان: ۴۲/۲۵) سپس، در ادامه خداوند امت جاهلی را با وصف «گمراه‌تر» توصیف می‌کند: ﴿وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَصْلُ سَبِيلًا﴾ (همان): «اگر به خاطر خدایانمان سرسختی نمی‌کردیم، نزدیک بود که ما را از پرستش‌شان گمراه کند. چون عذاب را ببینند، خواهند دانست چه کسی گمراه‌تر بوده است». به علاوه، قتل اولاد را «درست» و استفاده از برخی نعمات را «نادرست» می‌پنداشتند: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ﴾ (انعام: ۱۴۰/۶): «زبان کردند کسانی که به سفاهت، بی‌هیچ حجتی فرزندان خود را کشتند و به خدا دروغ بستند و آنچه را به ایشان روزی داده بود حرام کردند». وصف سفیه و گمراه مستندی بر ضعف تشخیص ایشان است (اعراف: ۲۸/۷). «نار التحالف» نیز از دیگر مصادیق است. نار التحالف آتش مخلوط با گوگرد بود که تغییر رنگ آن را نشان خشمگینی می‌دانستند و به همین دلیل، هنگام پیمان بستن با صدق نیت پیمان می‌بستند (جوادعلی، ۱۴۲۲، ج ۱۲، ص ۳۷۲). در موضوع قصاص نیز، با شعارهای «الدم لا يغسل إلا بالدم» (همان، ج ۷، ص ۳۹۹) در فلسفه وجودی و نحوه اجرای قصاص، منطقی نداشتند. از این‌رو، قرآن پس از بیان جزئیاتی از احکام قصاص می‌فرماید: ﴿...فَمَنْ أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (بقره: ۱۷۸/۲): «و هر که از آن سرباز زند، بهره او عذابی است دردآور» که مستندی بر وجود قصاص‌های غیرعادلانه در جامعه قبل از نزول است.

۲-۳- اهمیت ویژه به تأمین منافع

عرب پیش از اسلام در عین عصیت قبیله‌ای، دارای خصوصیت متضاد منیت و فردگرایی بود. او پیوسته میان این دو قطب متضاد تردد می‌کرد (بلاشر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۱). «حق» در این جامعه عبارت بود از خواسته‌هایی که یک فرد یا قبیله از سایر افراد یا قبائل انتظار تحقق آن را داشت. طبیعی است که این فضای فکری، منجر به انحطاط اخلاقی گردد: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ (انعام: ۱۵۱/۶): «و دیگر اولاد خود را از بیم فقر نکشید. ما شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم و دیگر به کارهای زشت آشکار و نهان نزدیک نشوید و نفسی را که خدا حرام کرده (محترم شمرده) جز به حق به قتل نرسانید». تأثیر منفعت‌طلبی افراطی بر قوانین در دو حوزه درون و برون قبیله قابل بررسی است:

۲-۳-۱- درون قبیله

در فضای درون قبیله اولویت با منافع شخصی بود. قرآن با توصیف برخی از جنگجویان احد که هنوز گرفتار اعتقادات گذشته بودند و در جنگ فقط از جان خود مراقبت می‌کردند، می‌فرماید: ﴿وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ﴾ (آل عمران: ۱۵۴/۳): «اما گروهی دیگر که چون مردم عصر جاهلی به خدا گمانی باطل داشتند، هنوز دستخوش اندوه خویش بودند». عرب پیش از اسلام از یک سو در کنار دوست خود می‌جنگید و از دیگر سو، در صورت شکست خوردن، پیش از دشمن آغاز به برداشتن اموال او می‌کرد (جوادعلی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۷۲). محرومین قبیله یا گروه عیاران، زورگیری از ثروتمندان را حق خود و نشانه شجاعت و مایه مباهات می‌دانستند که نشان از تأثیر دید مادی‌نگر در قوانین جامعه دارد (دوانی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۱). از این رو، جامعه قانونی در دیدگاه ایشان جامعه‌ای بود که در آن برای رسیدن به منافع خود مانعی مقابل خود نبینند.

ایشان قتل فرزند را در مقابل کاهش رزق و روزی، حق قانونی خود می‌دانستند: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾ (اسراء: ۳۱/۱۷): «فرزندان خود را از بیم درویشی مکشید»؛ یا به دلیل احتمال اسارت دختران در جنگ‌ها، برای «دختر» جایگاه اجتماعی خوبی قائل نبودند (فروخ، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۶۰) و جنس دختر را ننگ دانسته (نحل: ۱۶/۵۸-۶۲)، مجوز زنده به‌گور کردن دختران را صادر می‌کردند (تکویر: ۸۱/۹). حق یتیمان را پرداخت نمی‌کردند و تملک دختران یتیم را حق خود می‌دانستند (صابونی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۷). به همین جهت خداوند، جامعه را به رعایت عدالت در حق آنان توصیه می‌کند (نساء: ۱۲۷/۴). زنان نیز فخر فروشی و خودنمایی با استفاده از انواع زینت‌ها را حق خود می‌دانستند (احزاب: ۳۳/۳۳). وجود بیش از ۱۰ نوع ازدواج (فروخ، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۶۰) و انواع طلاق (شکری آلوسی، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۵) در این جامعه نیز، نه برای رفع صحیح نیازهای جنسی، بلکه ریشه در منفعت‌طلبی افراطی داشت. منع قرآن از سنت‌های غیر مجاز نکاح (نساء: ۱۹/۴؛ نور: ۳۳/۲۴) مستندی بر این ادعاست.

۲-۳-۲- برون قبیله

در فضای برون قبیله‌ای نیز اهمیت ویژه به منافع قبیله، ملاک حق و قانون بود که مهم‌ترین اثر آن، از بین رفتن امنیت جانی و اخلاقی و نهادینه شدن روحیه جنگ طلبی بین قبائل بود (آل عمران: ۱۰۳/۳). زهیر بن ابی سلمی در معلقه خود آورده است: «و من لا یُدُّ عَن حَوْضِهِ بِسِلَاحِهِ یُهَدِّمُ وَ مَنْ لَا یُظَلِّمُ النَّاسَ یُظَلَّمُ»: آنکس که با شمشیر خود حریم شخصی را پاس ندارد، نابود می‌شود و آن کس که بر مردم ستم نکند، مورد ستم قرار می‌گیرد (ثعلب، ۱۴۱۶، ص ۵۰). بنابراین، به بهانه‌های مختلف از جمله سلطه طلبی، تصاحب آب و چراگاه، تعدی به مهمان یا حتی یک قاصیده هجویه به جنگ‌های طولانی اقدام می‌کردند. در قصاص قتل عضو قبیله، حق خود می‌دانستند که چشمشان را بر ظالم یا مظلوم بودن ببندند (سالم عبدالعزیز، ۱۳۸۰، صص ۳۱۱-۳۱۲؛ ایزوتسو، ۱۳۶۰، ص ۵۴). حرام شمردن جنگ در چهارماه از سال توسط خواص برای جلوگیری از فروپاشی کامل جامعه و استمرار بهره‌کشی از زیردستان نیز نشان از عمق تأثیر منفعت طلبی بر وضع قوانین داشت. به همین علت، گاهی ماه‌های حرام را به تأخیر می‌انداختند تا جنگ مورد نظر خود را ترتیب دهند (ابن هشام، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۶۱).

همچنین، برای ایشان تعداد نیاکان عامل ایجاد حق بود و از طرق مختلف در ارتقاء شوکت حَسَب خود تلاش می‌کردند (ابن منظور، بی تا، ج ۲، ص ۸۶۳). شمارش قبرها برای نشان دادن عظمت قبیله و کثرت افراد آن (تکائر: ۲-۱/۱۰۲) و اشعاری که در حضور خسرو پرویز برای تفاخر به انساب خود می‌خواندند، شاهدهی بر این مدعاست (قلقشندی، ۱۴۰۰، ص ۴۵۴). از پسماندهای همین اخلاق بود که افرادی در جنگ احد و در سپاه پیامبر تنها برای دفاع از حَسَب و نَسَب قومی خود می‌جنگیدند (ابن هشام، ۱۴۱۱، ج ۴، صص ۱۳-۱۴)؛ یا اینکه ابوبکر در خطبه خلافتش به حَسَب خود افتخار می‌کرد (جاحظ، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۹).

۲-۴- حاکمیت ثروت و قدرت

قدرت طلبی در غیاب یک قانون دادگر، به تنازع و غلبه زورمندان منجر خواهد شد. به همین دلیل، از عوامل اثرگذار بر فضای حقوقی جامعه پیش از نزول، کانون‌های ثروت و قدرت بودند. در فضای حقوقی پیش از نزول، قانون و حق با کسی بود که قدرتمندتر و شمشیرش برنده‌تر باشد (جوادعلی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۵۷). کانون‌های ثروت و قدرت با «ممانعت از هرگونه تغییر» و «سلطه بر آداب و رسوم» بر فضای حقوقی جامعه حاکمیت داشتند که تأثیر آن بر قوانین بررسی خواهد شد:

۲-۴-۱- ممانعت از تغییر در جامعه

در همه جوامع به خصوص در جوامع ابتدائی، قدرتمندان و همه کسانی که از وضع موجود بهره می‌برند، با تمام نیروی خود در حفظ آن می‌کوشند. این کانون‌های ثروت و قدرت هستند که برای بهره‌گیری هرچه بیشتر، قانون وضع کرده و از آن در برابر هرگونه تغییر محافظت می‌کنند. قرآن نیز «مترفین» جامعه را که سردمداران تقابل با رسولان هستند مانع اصلی تغییر دانسته و می‌فرماید: ﴿وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ﴾ (زخرف: ۴۳/۴۳)

(۲۳): «بدین سان، پیش از تو، به هیچ قریه‌ای بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه متعمانش گفتند: پدرانمان را بر آیینی یافتیم و ما به اعمال آنها اقتدا می‌کنیم». از اینرو، سبب بقای قواعدی که ممکن است در عقیده عمومی نیز محکوم شده باشد، سکون و ثبات تاریخ نیست، بلکه نیروی کسانی است که از منافع شخصی خود دفاع می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۵۰). این اشخاص هرگونه تغییر را زیان بار می‌نامند. وضع کنون را لازمه پیشرفت اجتماع می‌شمارند و تسلیم بودن به حکم سرنوشت را توصیه می‌کنند. واقعیتی که قرآن برای ملاً و سران اقوام جاهل نیز بیان فرموده است (ص: ۶/۳۸). این مقاومت در برابر تغییر به حدی بود که درصد قابل توجهی از قوانین مهم جامعه مانند طرد، خلع، تغریب و سقوط المسؤولية (جوادعلی، ۱۴۲۲، ج ۱، صص ۱۶۱-۲۶۲) را به حفظ قوانین اختصاص داده بودند. قرآن به اشکال مختلف گزارش‌کننده این خوی ایستگرای ایشان است (مانده: ۵/۵۰ و ۱۰۴).

۲-۴-۲- سلطه بر آداب و رسوم و قوانین

در جامعه پیش از نزول، قدرت بر سنت غلبه داشت. به عنوان نمونه، کانون‌های ثروت و قدرت، علیرغم استفاده از پیمان‌های برون قبیله‌ای از جمله سنت «احلاف»، «اخاء القبائل» و «بیعت» که با هدف تجمیع قوا در برابر دشمنان اتفاق می‌افتاد، به محض احساس بی‌نیازی، پیمان را می‌شکستند. همچنین، ایشان از سنت جوار و استلحاق برای قدرت گرفتن نسب، ارث بردن و استفاده از اعتبار دیگران، استفاده کرده و افرادی را در نسب خویش وارد می‌نمودند. چنانکه معاویه برای نزدیک کردن «زیاد بن سمیه» به خود، او را «زیاد بن ابی سفیان» و برادر خود خواند (ری شهری، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۱۲۵). قدرت قبیله «حارث بن عبدالله»، این حق را برایشان تثبیت می‌کرد که برای هر نفر از افرادش، دو برابر دیه کامل دریافت کند. قبیله «بنی‌الأسود بن رزن» نیز چهار برابر و برخی حکام ده برابر دیه دریافت می‌کردند (جوادعلی، ۱۴۲۲، ج ۱، صص ۲۴۶ و ۲۶۵). رئیس قبیله در تقسیم غنائم حق ویژه‌ای داشت (سالم عبدالعزیز، ۱۳۸۰، ص ۳۱۳). صاحبان قدرت و ثروت با سنت ولاء، سلطه خود بر طبقه زیردست را قانونی می‌دانستند. سلطه طبقه اصیل بر بردگان، سلطه مردان بر زنان و سلطه ثروتمندان بر فقرا از این جمله‌اند (جوادعلی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۴۹). سنت رباخواری، ابزار سلطه ثروتمندان بر فقرا و سنت قمار ابزار به‌رخ کشیدن ثروت آنها بود (بلاشر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۲). سنت نکاح نیز عملاً به عاملی برای تثبیت سلطه مرد بر زن تبدیل گشته بود. سنت ارث و وصیت نیز در جهت استمرار سلطه عشیره‌ای بر عشیره دیگر یا تثبیت غلبه مرد بر زن اجرا می‌شد. بنابراین، برای زنان ارثی قائل نبودند (افغانی، ۱۳۸۹، ص ۲۶) و کنیزان را به زنا مجبور می‌کردند (نور: ۲۴/۳۳).

۳- رویکرد قرآن در تغییر قوانین پیش از نزول

با نزول قرآن، مقررات جامعه از نظر ماهوی و شکلی تغییر بنیادین کرد. قرآن برای مدیریت تغییرات، اصرار و پابندی به قوانین جامعه پیش از نزول را با طرح سؤالی تشکیکی در انگاره آنان متزلزل کرد و فرمود: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (مانده: ۵/۵۰): «آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟ برای آن مردمی که اهل یقین هستند، چه حکمی از حکم خدا بهتر است؟». به همین علت،

در مقابل هر کدام از چهار خصوصیت پیش گفته، با وضع قوانین جدید یا تعیین شروطی برای قوانین قبلی، فضای جامعه را تغییر داد:

۳-۱- رواج وحدت و برادری

قرآن با حکم ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (حجرات: ۱۰/۴۹): «هر آینه مؤمنان برادرانند»، اخوت و برادری را جزو اصول قوانین روابط اجتماعی قرار داد و در مقابله با حمیت و قوانین عداوت‌محور، اندیشه وحدت اجتماعی را ترویج نمود که منجر به تبدیل شدن وحدت و برادری به قانونی اجتماعی گردید. قرآن با یادآوری دشمنی‌های بنیان‌برافکن ناشی از حمیت، این فضا را با فضای پس از نزول مقایسه می‌کند: ﴿وَأذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾ (آل عمران: ۱۰۳/۳): «و از نعمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است یاد کنید: آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید و او دل‌هایتان را به هم مهربان ساخت و به لطف او برادر شدید. و بر لبه پرتگاهی از آتش بودید، خدا شما را از آن برهانید». این هدف با پایه‌گذاری ارکانی پیگیری شد:

۳-۱-۱- باور توحیدی

اولین رکن اندیشه وحدت اجتماعی، باور توحیدی است. قرآن در مقابله با حمیتی که باعث می‌شد، قوانین پیشینیان را لازم الاجراء و جزء ناگسستنی زندگی خود بدانند، اجازه تشریح و قانون‌گذاری را صرفاً از آن خدا دانست: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾ (انعام: ۵۷/۶): «حکم تنها حکم خداست. حقیقت را بیان می‌کند و او بهترین داوران است». همچنین، در مقابله با قبیله‌گرایی که با اهداف دنیایی پیگیری می‌شد، نقش هرگونه عامل مادی را در تألیف قلوب جامعه نفی کرد و تنها خداوند را عامل حقیقی نزدیکی دل‌ها معرفی نمود: ﴿لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ﴾ (انفال: ۶۳/۸): «اگر تو همه آنچه را که در روی زمین است انفاق می‌کردی، دل‌های ایشان را به یکدیگر مهربان نمی‌ساختی. ولی خدا دل‌هایشان را به یکدیگر مهربان ساخت» که مستندی بر رواج باور توحیدی برای مقابله با حمیت جاهلی است. قرآن اختلاف را خطرناک دانست (شوری: ۱۳/۴۲). همه را به پیروی از راه راست فراخواند (انعام: ۱۵۳/۶) و جامعه را به اعتصام به جبل‌الله سفارش نمود (آل عمران: ۳/۱۰۳) و شرط دستیابی به وحدت اجتماعی را نیز نهادینه شدن باور توحیدی از طریق نفی طاغوت و ایمان به خدا معرفی کرد (بقره: ۲۵۶/۲).

۳-۱-۲- ارزش‌های اخلاقی مشترک

اصول و ارزش‌های اخلاقی واحد از دیگر ارکان است که از همان باور توحیدی سرچشمه می‌گیرد. قرآن با ملاک قرار دادن فطرت (روم: ۲۱/۳۰)، اصول و ارزش‌هایی همچون توصیه یکدیگر به حق و صبر، مرحمت و مهربانی به یکدیگر، پاکی نفس، تقوا، علم، آزادگی و کرامت نفس را تبلیغ نمود. ترویج اندیشه صحیح از حق (بقره: ۲۱۳/۲) و قسط و عدل (حدید: ۲۵/۵۷) نیز از این جمله‌اند. این رویکرد قرآن موجب

شد انگاره عداوت محور و منفعت محور از قانون به انگاره وحدت محور تغییر کند. به عنوان مثال، در جامعه‌ای که «قتال»، سکه رایج زمانه بود، قرآن همگان را به «اصلاح بین قبایل» فراخواند و قتال را با قبیله‌ای که وحدت را برنمی‌تابد، جایز دانست (حجرات: ۹/۴۹). قرآن با این دستور از ابزار قتال به نفع وحدت استفاده کرد و سکه رایج زمان را از «قتال» به «اصلاح و وحدت» تغییر داد.

۳-۱-۳- امت واحد

رکن دیگر، امت و حکومت واحد است. قرآن نوع بشر را در انسانیت، واحد دانست: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون﴾ (انبیاء: ۹۲/۲۱): «این شریعت شماسست، شریعتی یگانه، و من پروردگار شمایم، مرا پرستید». این امت واحد دارای هدف و مقصدی واحد است و آن سعادت حیات انسانی است (طباطبانی، بی تا، ج ۱۴، ص ۴۵۵). بنابراین، در امت واحد با پروردگار و هدف واحد، دیگر تعصب قومی - قبیله‌ای جایگاهی نداشت. این هدف از طریق ترویج تفکر «برادر ایمانی» (حجرات: ۱۳/۴۹) «دوستی مؤمنانه» (توبه: ۷۱/۹) «تعهد اجتماعی مؤمنان» (آل عمران: ۱۰۴/۳) پیگیری شد. «قوم عرب» برای جامعه پیش از اسلام تشخیصی نداشت و واژه «عرب» و «اعراب» در شعرش حضور نداشت. قرآن برای اولین بار با ۲۱ مرتبه تکرار این واژه‌ها، مقدمات وسعت دید اجتماعی آنان و تشکیل امت واحد را فراهم کرد (سالم عبدالعزیز، ۱۳۸۰، ص ۳۱۰). برای تشکیل امت واحد و راه‌اندازی حکومت، ابتدا حکومت را فقط از آن خدا دانست (انعام: ۵۷/۶) که خداوند آن را به افراد صالحش تفویض نموده است (انعام: ۸۳-۸۷). قانون‌گذاری را نیز فقط حق خداوند اعلام کرد و پیامبر را مسئول ابلاغ قوانین معرفی نمود (جمعه: ۲/۶۲). مقام اجرایی (مانده: ۴۴/۵) و مقام قضایی (نساء: ۵۹/۴) را نیز به رسولان واگذار کرد.

۳-۲- رواج علم و عقلانیت

جامعه پیش از اسلام با عقلانیت فاصله زیادی داشت. قرآن اهل جاهلیت را با عبارت ﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (مانده: ۱۰۳/۵): «بیشترینشان بی‌خردند»، معرفی می‌کند. خرافه‌پرستی‌شان را نادانی (اعراف: ۷/۱۳۱) و بت‌پرستی‌شان را جهالت (همان: ۱۳۸) دانسته و بنای فکری‌شان را در کنار هوای نفس فاسد (نجم: ۲۳/۵۳) و بر اساس گمان (یونس: ۳۶/۱۰) و تقلید (بقره: ۱۷۰/۲) می‌داند. زشتی یکی از این تفکرات متوهمانه ایشان با عبارت ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا﴾ (مریم: ۱۹/۹۰): «نزدیک است که از این سخن آسمان‌ها بشکافند و زمین شکافته شود و کوه‌ها فرو افتند و در هم ریزند» به تصویر کشیده شده است. در چنین شرایطی برای ابلاغ مقررات جدید، لازم بود جامعه به سوی اعتقادات و اندیشه‌های معقول‌گرایش داده شود.

۳-۲-۱- روش‌های قرآن در رواج عقلانیت

قرآن به انحاء مختلف از اهمیت علم‌آموزی و تعقل‌گفته و تأثیر آن بر سرنوشت جامعه را متذکر گردید. قرآن بزرگ‌ترین دلیل نزول خود را تعقل اعلام کرد (یوسف: ۲/۱۲). رفتار براساس جهل را برای جامعه،

غیرقابل پذیرش دانست و در خطابی روشنگر برتری دانایان بر نادانان را متذکر گردید (زمر: ۹/۳۹)، زندگی بدون تعقل را مذمت نمود (انفال: ۲۲/۸) و عدم انتخاب آزاد در پذیرش اعتقاد را فاقد اعتبار دانست (بقره: ۲۵۶/۲).

یکی از ارکان خرافه در جامعه پیش از اسلام، اعتقاد به عوامل وهمی مؤثر بر سرنوشت مانند «ارواح خبیثه» و «دهر» بود (بلاشر، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۴۸-۵۰). قرآن این عوامل را نفی و عوامل منطقی را تبیین نمود. از جمله عوامل منطقی، لزوم تغییر در فرد فرد جامعه (رعد: ۱۱/۱۳)، دوری از ظلم (کهف: ۵۳/۱۸)، استقامت بر مسیر حق (جن: ۱۶/۷۲) و ایمان و تقوا (اعراف: ۳۶/۷) را می‌توان نام برد. همچنین، قرآن برای رواج عقلانیت از ابزار عبرت‌گیری استفاده نمود. از نظر قرآن پدیده‌های اجتماعی به دلیل حیثیت عمومی آنها و اشتراک ماهوی جوامع، می‌توانند جنبه پندگیری داشته و زمینه عقلانیت را موجب شوند (یوسف: ۱۱۱/۱۲؛ آل عمران: ۱۳/۳). دعوت به سیر در زمین (انعام: ۱۱/۶)، اشاره به برخی دارایی‌های اقوام مانند قدرت و ثروت (غافر: ۳۸/۴۰) و استفاده از ادبیات‌های مختلف برای عبرت‌گیری (آل عمران: ۱۲۱/۳؛ انعام: ۱۱/۶؛ نحل: ۲۶/۱۶؛ زخرف: ۳۵/۴۳) از این جمله‌اند. استفاده قرآن از ابزار سؤال نیز یکی از دیگر روش‌هایی بود که عرب دچار توهم را به تفکر ترغیب می‌کرد (زخرف: ۱۵/۴۳-۱۸؛ شعراء: ۷۶-۶۹/۲۶).

۳-۲-۲- نتایج مورد انتظار

عقلانیت به‌طور مستقیم بر قانون‌مداری جامعه مؤثر است. در صورت رهایی جامعه از توهمات، عمل خالص می‌شود و جامعه تسلیم امر خدا می‌گردد (نساء: ۱۲۵/۴). ایمان (یا به عبارتی اعتقاد عاقلانه) با عمل صالح دوری یک سگه‌اند و همدیگر را تقویت می‌کنند (کهف: ۱۱۰/۱۸). اعتقاد عاقلانه، چنان تعبدی در فرد پدید می‌آورد که قوانین یا عمل صالح را به صورت شیئی مقدس تلقی می‌کند. به این وسیله، افراد بدون وجود مراقب، قانون را مراعات می‌کنند (فاطر: ۲۸/۳۵). این در حالی است که جامعه پیش از نزول، به دلیل عدم وجود ایمان صحیح به مبدأ و معاد، هیچ‌گونه تعهدی نسبت به رفتار خود نداشت (دخان: ۳۵/۴۴). قرآن به مردم سفارش کرد در صورت انجام هر عملی، «سلطان» یا دلیلی قاطع برای آن داشته باشد (نجم: ۲۳/۵۳) تا در پرتو آن از آداب و قوانین غیرانسانی فاصله بگیرد. قرآن برای تعلیم رابطه دوطرفه «عقلانیت» با «رعایت قانون»، پس از توصیه عرب جاهلی به کنار گذاردن قوانینی همچون شرک و قتل اولاد و قتل نفس، می‌فرماید: ﴿... ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (انعام: ۱۵۱/۶): «... اینهاست آنچه خدا شما را بدان سفارش می‌کند. باشد که به عقل دریابید». زیرا بدون عقل نمی‌توان به شومی این قوانین واقف گردید (طباطبائی، بی تا، ج ۷، ص ۵۲۲).

در جامعه پیش از نزول عموم مردم از گمان پیروی می‌کردند (یونس: ۳۶/۱۰). رواج علم و عقلانیت این نتیجه را به دنبال داشت که گروهی از جامعه، به وظیفه تفقه در دین که هم‌سنگ جهاد با جان است، عمل کرده (توبه: ۱۲۲/۹) و گروه دیگر سؤال از افراد آگاه را وظیفه خود دانستند (نحل: ۴۳/۱۶). در این صورت، اکثریت جامعه از شک خارج شده و به اطمینان رسیدند.

۳-۳-زندہ کردن احساسات انسانی

قرآن شرایط فکری و اخلاقی جامعه پیش از نزول را با واژه «ضلالت» توصیف کرده و تزکیه ایشان را یکی از نتایج ارسال رسول اعلام می‌کند (آل عمران: ۱۶۴/۳). مقدمه تزکیه جامعه گمراه، زندہ کردن احساسات انسانی است. قرآن برای این هدف و برای مقابله با قوانین منفعت طلبانه و جایگزینی آن با قوانین انسانی، به «تبیین مرزهای انسانیت» و «پیوند دادن قوانین با اخلاق» پرداخت:

۳-۳-۱-تبیین مرزهای انسانیت

جامعه جاهلی به دلیل افراط در پیگیری منافع شخصی و قبیله‌ای، انگاره صحیحی از قانون نداشت. تصاحب مال ثروتمندان را «شجاعت»، رعایت جایگاه اجتماعی افراد در حکمیت را «عدالت» و تعرض به اموال قبیله مغلوب را «حق» می‌دانست. قرآن برای تغییر این انگاره از قانون، به «تبیین مرزهای انسانیت» پرداخت و رعایت اصول انسانی را در انگاره جامعه از قانون وارد نمود. دستور ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ (اعراف: ۱۹۹/۷): «عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اعراض کن» به پیامبر اکرم (ص) و دستورات اخلاقی به مردم مانند احسان به خویشان و دوری از فحشاء و منکر (نحل: ۹۰/۱۶)، رعایت عدالت و رد امانت (نساء: ۵۸/۴)، عدم خودآرایی زنان در جامعه (احزاب: ۳۳/۳۳)، پرداختن کامل مهر و رعایت انصاف با آنان (نساء: ۱۹/۴)، نداشتن روابط نامشروع (نور: ۳۳/۲۴)، رعایت حقوق یتیمان (اسراء: ۳۴/۱۷) و دختران یتیم (نساء: ۳/۴)، رعایت صداقت در گفتار (صف: ۶۱/۳) و عدم سوء ظن و تجسس و غیبت (حجرات: ۱۲/۴۹) از این جمله‌اند که خصلت منفعت طلبی افراطی را تعدیل و رعایت عدالت و حقوق انسانی فرد فرد جامعه را به رسمیت می‌شناسد.

پس از تبیین مرزهای انسانیت، پیگیری مکارم اخلاق برای تغییر انگاره قانون ممکن شد. قرآن انتقام را حق دانست؛ ولی به عفو و اصلاح ترغیب نمود: ﴿وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ (شوری: ۴۰/۴۲): «جزای هر بدی بدی ای است همانند آن. پس کسی که عفو کند و آشتی ورزد مزدش با خداست». غفران الهی را مشوق و محرک قرار داد تا افراد جامعه، گذشت از هم‌دیگر را قانون انسانیت بدانند: ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ (نور: ۲۲/۲۴): «باید ببخشند و ببخشایند. آیا نمی‌خواهید که خدا شما را بیامرزد؟» و صراحتاً از افراد جامعه خواست که نیکویی به یکدیگر را فراموش نکنند: ﴿وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ﴾ (بقره: ۲۳۷/۲): «و فضیلت را میان خود فراموش مکنید». پیامبر اکرم (ص) نیز جامعه را این‌گونه آموزش دادند: «بدون شک شما مؤمنان در دوستی یکدیگر همچون اعضای یک پیکرید. وقتی عضوی از آن به درد آید، تمام اعضای بدن با تب آرام نگیرد و با او هم‌دردی کنند» (قمی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۶).

۳-۳-۲-پیوند قوانین با اخلاق

قرآن برای اصلاح انگاره جامعه از قانون، پیوندی ذاتی بین قوانین اجتماعی با اخلاق برقرار نمود. بدین‌سان، «قانون» به «وظیفه» ای مقدس تبدیل شد و از نیروی اخلاق و تعهد فردی و جمعی در جهت عمل

به قانون استفاده گردید. از اینرو، قرآن غالب احکام را با یک تذکر اخلاقی همراه نمود و خطر نادیده گرفتن احکام الهی و تلازم آن با فراموشی خود را گوشزد کرد: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾ (حشر: ۱۹/۵۹): «از آن کسان مباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز چنان کرد تا خود را فراموش کنند». قرآن قصاص و روزه را با تقوا (بقره: ۱۷۹/۲-۱۸۳)، امنیت و حج را با بی‌نیازی الهی (آل عمران: ۹۷/۳)، جهاد را با یاد خدا (انفال: ۴۵/۸)، طلاق را با پرهیز از ظلم و تعدی (بقره: ۲۲۹-۲۲۸)، اطاعت از خدا و پیامبر را با رعایت ادب و احترام (حجرات: ۱-۲/۴۹) و قضاوت را با عدالت پیوند زد. به این شکل با تثبیت ارزش‌های اخلاقی، نوعی اطاعت و انقیاد در جامعه به وجود آورد؛ زیرا جامعه اخلاق‌گرا، طبعاً به رعایت قانون نیز گرایش دارد. بسیاری از دستورات اخلاقی قرآن جنبه اجتماعی دارد که در صورت مراعات آنها، قانون نیز به طور طبیعی اجرا می‌شود. برای نمونه در قرآن، «تکبر» یک ضد ارزش و «تواضع» یک ارزش اخلاقی است. (لقمان: ۱۸/۳۱-۱۹) شخص متواضع، با رعایت ادب، حریم قانون را نمی‌شکند؛ زیرا ریشه قانون‌شکنی، تکبر و خودخواهی است. همچنین، انسان آزاد از قید هوای نفس، سعادت‌مند و نسبت به قوانین جامعه متعهد است (نازعات: ۷۹/۴۰-۴۱)؛ به این دلیل که زنجیرهای وابستگی، انسان را خواه‌ناخواه به سوی امیال پست و قانون‌گریزی می‌کشاند.

۳-۴- تابوشکنی و عدالت خواهی

قرآن در ارتباط با موضوع ظلم و عدل، هم‌زمان با اقدامات نرم و فرهنگی، مقابله‌ای سخت و علنی نیز داشت. بنابراین، به پیامبر اکرم (ص) به عنوان الگوی جامعه با ادبیاتی تکان‌دهنده دستور داد که با اطاعت نکردن از خواسته‌های نفسانی صاحبان قدرت و ثروت با ایشان به جهاد برخیزد (فرقان: ۵۲/۲۵). همچنین، جدا بودن قطعی راه اسلام با راه ظالمان را بیان نمود (شوری: ۱۵/۴۲) تا با این رویکرد انگاره عرب جاهلی از قانون را که عبارت از تمایلات صاحبان قدرت و ثروت بود، به حاکمیت الهی تغییر دهد.

۳-۴-۱- تحریض به جهاد با ظلم

از رویکردهای قرآن برای تغییر انگاره حاکمیت مترفین، تشویق مردم به جهاد علیه ظلم بود. قرآن هلاکت ظالم را از سنت‌های قطعی الهی اعلام نمود (کف: ۵۹/۱۸). بی‌حاصل بودن سرپرستی ظالمان را به سستی خانه عنکبوت تشبیه کرد (عنکبوت: ۴۱/۲۹) و اعلام نمود که ترس از ایشان ترسی ناحق است (توبه: ۹/۱۳). صریحاً از مردم خواست که از صاحبان قدرت نترسند (مائده: ۴۴/۵) تا به پشتوانه حقانیت ترس از خدا، بتوانند به این تابوی خیالی غلبه کنند و به خاطر سکوت در برابر ظلم، در ظلم ظالمان شریک نگردند (انفال: ۲۵/۸). بنابراین، بدون ملاحظات خاصی که در مقابله با سایر خصوصیات اعمال می‌کرد، به صورت علنی جامعه را برای مقابله و مقاتله با ظالمان تحریض نمود (همان: ۶۵) و با پرسشی نهیب‌گونه، جهاد برای نجات مستضعفین از یوغ ظالمان و برقراری عدالت را مطالبه نمود: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ...﴾ (نساء: ۷۵/۴): «چرا در راه خدا و به خاطر مردان و زنان و کودکان ناتوان نمی‌جنگید؟».

۳-۴-۲- جایگزینی حاکمیت

از دیگر رویکردهای قرآن در مقابله با قوانین پیش از نزول، آموزش جایگزینی حاکمیت قانون به جای حاکمیت قدرت مادی در جامعه بود. قرآن حاکمیت حق و عدم پیروی از هوای نفس از سوی رهبران جامعه را از الزامات این جایگزینی معرفی نمود (ص: ۲۶/۳۸). در جامعه پیش از نزول ملاک برتری، قدرت بود و اشخاص به میزان ثروت و قدرتی که داشتند در جامعه صاحب حق بودند. از اینرو، برای حاکمیت قانون می‌بایست ملاک برتری از «اشخاص» به «ارزش‌ها» تغییر می‌کرد. به همین علت، «تقوا» به عنوان میزان برتری اجتماعی معرفی شد (حجرات: ۱۳/۴۹) و «حکومت دینی» نیز بر پایه‌های برابری اجتماعی و مساوات در برابر قانون (همان)، دادگری و عدالت (نحل: ۹۰/۱۶) و آزادی و حریت (بقره: ۲/۲۵۶) پایه‌گذاری گردید.

قرآن به مردم آموزش داد که عامل اجرای این سنت و دستور الهی نیز اصلاح و تغییر فرد فرد جامعه (رعد: ۱۳/۱۱) و قیام مردم به قسط (حدید: ۲۵/۵۷) است. بنابراین، قیام به قسط را رکن هر امتی خواند (یونس: ۴۷/۱۰) و جهادگران در راه خدا را بر سایرین، صاحب رفعت و برتری معرفی نمود (مجادله: ۱۱/۵۸).

۴-واکنش جامعه عصر نزول در قبال تغییر قوانین

رویکرد قرآن در مقابله با هریک از خصوصیات چهارگانه جامعه پیش از نزول، منجر به وقوع انقلابی در زمینه قوانین و مقررات اجتماعی و انگاره جامعه از قانون گردید. هرچند هنوز در جامعه آثار باقیمانده‌ای از خصوصیات پیش از نزول وجود داشت، اما مسئله اساسی در تغییر انگاره، تغییر جهت‌گیری کلی جامعه است. در این تغییر جهت‌گیری، قانون زمانه از محوریت حمیت، منفعت‌طلبی، خرافه و حاکمیت ثروت و قدرت به محوریت اخوت، عقلانیت، اخلاق، عدالت و آزادی تغییر جهت داد. همچنانکه امام باقر (ع) در روایتی می‌فرماید: «آنچه در دوران جاهلیت بود از بین رفت و مردم به عدالت گرویدند» (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۲۷۰). در این بخش به تأثیر رویکردهای قرآن در تغییر انگاره مردم از قانون پرداخته خواهد شد:

۴-۱- التزام به قوانین وحدت‌آفرین قرآن

تبدیل آداب و رسوم عداوت محور به قوانین برادرانه در نحوه توصیف قرآن از جامعه عصر نزول به شهود قابل برداشت است: ﴿وَأَذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ (آل عمران: ۱۰۳/۳): «و از نعمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است یاد کنید. آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید و او دل‌هایتان را به هم مهربان ساخت و به لطف او برادر شدید.». هم‌چنین آیه ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ (حشر: ۹/۵۹): «و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند هر چند خود نیازمند باشند.» عمق التزام به رعایت قوانین اخوت و برادری را نشان می‌دهد.

۴-۱-۱- التزام به قوانین وحدت آفرین عبادی

از قوانین عبادی وحدت آفرین قرآن، بیشترین تأکید بر نماز بود. مؤمنین به دستور قرآن، نمازگزار را دارای حق اخوت دانستند: ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾ (توبه: ۱۱/۹): «پس اگر توبه کردند و نماز به جای آوردند و زکات دادند، برادران دینی شما هستند». پذیرش قوانین وحدت آفرین حج ابراهیمی نیز از دیگر مصادیق است. قریش، پیش از نزول قرآن به دلیل سکونت در مکه برای خود امتیاز ویژه‌ای قائل بود. به همین دلیل برای حفظ برتری خود، وقوف در عرفات را که از آداب حج ابراهیمی است، ترک کرده بود؛ اما با نزول آیه ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ﴾ (بقره: ۱۹۹/۲): «سپس از آن جا که دیگر مردم بازمی‌گردند، شما نیز بازگردید و از خدا آمرزش بخواهید»، به حکم وحدت، تمکین نمود. همچنین قبائل، پس از وقوف در عرفات چند روزی در منا توقف می‌کردند و با بیان اشعاری به پدران خود افتخار می‌نمودند (طباطبائی، بی تا، ج ۲، ص ۸۰) که به دستور قرآن (بقره: ۲۰۰/۲) از این عمل تفرقه افکنانه دست کشیدند. قرآن در حج، جامعه را به سمت تحقق امت واحد (حج: ۲۷/۲۲) و تعاون در امور خیر (مائده: ۲/۵) هدایت نمود. جامعه نیز با پیروی از قرآن، از این منافع بهره‌مند گردید: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ (حج: ۲۸/۲۲): «تا سودهایی را که از آن آنهاست، ببینند».

۴-۱-۲- التزام به قوانین وحدت آفرین اقتصادی

در قوانین کلان اقتصادی، با پذیرش دو قانون کلی قرآن یعنی «مالکیت مطلق خداوند» (بقره: ۱۰۷/۲) و «مالکیت عمومی جامعه» (بقره: ۲۹/۲ و ۱۶۸) انگاره جامعه از قوانین اقتصادی تغییر کرد. بنابراین، در جامعه‌ای که تا چندی پیش به تأمین منافع شخصی و گروهی اهمیت ویژه داده می‌شد، عدم اختصاص و انحصار نعمات برای قشری خاص را پذیرفت و به حکم قانونی ﴿وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾ (نور: ۳۳/۲۴): «و از آن مال که خدا به شما ارزانی داشته است به آنان (برندگان) بدهید». گروهی مال و اموال خود را برای هجرت در راه خدا رها کردند (حشر: ۸/۵۹) و عده‌ای نیز مال و اموال خود را با مهاجرین قسمت نمودند (حشر: ۹/۵۹).

۴-۱-۳- التزام به قوانین وحدت آفرین سیاسی - اجتماعی

قرآن با حکم ﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳/۴۹): «و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست». مرزهای مادی از جمله قبیله‌گرایی را از میان برداشت و مرز ایمان و تقوا را جایگزین نمود و مؤمنان را چنین تعریف کرد: ﴿أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (مائده: ۵۴/۵): «در برابر مؤمنان فروتنند و در برابر کافران سرکش». همچنین، با ترویج حاکمیت الهی (آل عمران: ۲۶/۳) توسط قرآن، جامعه در مرزبندی و قوانین سیاسی - اجتماعی جدید، پیامبر رحمت را محور مناسبات قرار داد: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح: ۲۹/۴۸): «محمد پیامبر خدا است و کسانی که با

او هستند، بر کافران سختگیرند و با یکدیگر مهربان». مرزبندی اعمال بر مبنای معروف و منکر و التزام گروه‌هایی برای امر به معروف و نهی از منکر (توبه: ۷۱/۹) نیز از این جمله است. وحدت جامعه عصر نزول از دعاهای مذکور از قول مؤمنین که غالباً با لفظ جمع و در حق هم‌دیگر بیان شده‌است نیز قابل برداشت است: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ (حشر: ۱۰/۵۹): «ای پروردگار ما، ما و برادران ما را که پیش از ما ایمان آورده‌اند بیامرز و کینه کسانی را که ایمان آورده‌اند، در دل ما جای مده» (نیز، آل عمران: ۱۹۳/۳).

۴-۲- عقلا نیت در پذیرش تغییرات قوانین

نتیجه رویکرد قرآن در رواج علم و عقلا نیت در جامعه عصر نزول، ارتقاء سطح فکری جامعه و افزایش قدرت تشخیص آن‌ها بود. این عامل، پذیرش تغییر قوانین و صبر بر دشواری‌های قانون‌گرایی را در جامعه تسهیل نمود که بدان پرداخته خواهد شد:

۴-۲-۱- پذیرش تغییر ماهیت قوانین

برای جامعه پیش از نزول، تغییر در قوانین پیشینیان امری نزدیک به محال می‌نمود. اما به مدد رواج علم و عقلا نیت قرآن، در مقابل حرام‌انگاری‌های بی‌اساس جاهلی (انعام: ۱۴۰/۶)، جامعه منطبق تقابل «خیر» با «شر» و «طیب» با «خبیث» را فهم کرد. جامعه با پذیرش حکم ﴿يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ (اعراف: ۱۵۷/۷): «چیزهای پاکیزه را بر آنها حلال می‌کند و چیزهای ناپاک را حرام» بسیاری از احکام ضدارزش را به قوانین ارزشمند تبدیل نمود. برای نمونه، قانون «قصاص» با منطبق تساوی انسان‌ها در اجرای آن (بقره: ۱۷۸/۲)، از ابزاری برای خودخواهی و جنگ‌های چندین ساله به عنوان عاملی برای احیای جامعه تبدیل شد: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ﴾ (بقره: ۱۷۹/۲): «شما را در قصاص کردن، زندگی است» و به احکام فرعی آن نیز عمل گردید (نساء: ۹۲/۴؛ بقره: ۱۷۸/۲). «نکاح» با قانون تسویه بین همسران (نساء: ۳/۴ و ۱۲۹) از ابزار هوس‌رانی و سلطه جنسیتی (همان/ ۲۳-۲۴) به عامل تعهد و مسئولیت‌پذیری اجتماعی بدل گردید. قانون «ارث» با پذیرش قوانین فرعی آن (همان/ ۷-۱۲)، از ابزار تثبیت سلطه مردان بر زنان به عاملی برای عدالت اجتماعی تغییر ماهیت داد. در دید مادی‌نگر پیش از اسلام «حق مالکیت» نیز به فراخور جایگاه افراد متغیر بود؛ اما با پذیرش قانون حق مالکیت در همه زمان‌ها، بطور یکسان و برای همه افراد جامعه حتی کودکان و یتیمان (همان/ ۲)، تعرض به آن ظلم محسوب شد (همان/ ۳۲). همچنین، دیدگاه مالکیت مطلق خداوند (آل عمران: ۲۶/۳) رواج پیدا کرد و منطق امانت و موقتی بودن همه نعمات مورد قبول واقع شد (انفال: ۲۸/۸).

۴-۲-۲- صبر بر دشواری قانون‌گرایی

بالا بودن عقلا نیت و قدرت تشخیص در جامعه، موجب پذیرش قانون و تسهیل دشواری‌های عمل به آن خواهد شد. جامعه پیش از نزول که از ضعف تشخیص برخوردار بود، علی‌رغم اینکه به قوانین تقید داشت؛

ولی طبیعی است که این تقید برای او با دشواری همراه باشد. مثلاً، یکی از ایشان بیمار می شد و برای او دارویی تجویز می کردند؛ ولی او فهم عقلانی دقیقی که به نفس کار پی ببرد و تلخی دارو را تحمل کند، نداشت. همین اندازه می فهمید که عادت قبيله، بهره گرفتن از این دارو در برابر این درد است (جوادعلی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۶۸). با رواج علم و عقلانیت، جامعه به خوبی لزوم عمل به مسئولیت اجتماعی خود و همراهی با پیامبر (ص) در سختی ها را درک نمود: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح: ۲۹/۴۸): «محمد پیامبر خدا است و کسانی که با او هستند، بر کافران سختگیرند و با یکدیگر مهربان» و بر دشواری هایی مانند محاصره، تحریم، تهدید، مهاجرت، جنگ و مبارزه با ظلم و شرک شکیبایی ورزید. بزرگ ترین انگیزه برای تحمل این دشواری ها، فهم و پذیرش منطق قرآن در لزوم «قیام به قسط» در جامعه بود. به علاوه، افراد جاهلی فرزند را باعث فقر و دختر را عامل اسارت می دانستند. لذا اقدام به قتل فرزند می کردند (انعام: ۱۵۱/۶)؛ اما با هدایت قرآن، خداوند را عامل رزاقیت (هود: ۱۱/۶؛ زخرف: ۳۲/۴۳) و فرزند را سرمایه و عامل مدد (نوح/۱۲؛ شعراء: ۱۳۴/۲۶) دانستند.

۴-۳- تشکیل انگاره اخلاق محور از قانون

در مقابله با منفعت طلبی افراطی، قرآن احساسات انسانی جامعه را زنده نمود. این رویکرد باعث شد قوانین منفعت طلبانه به قوانینی اخلاق محور تبدیل گردد. در نظر غالب افراد جامعه پیش از نزول، هر چیزی که با آن بتوان به منافع شخصی و قبيله ای دست پیدا کرد، حق و قانون تلقی می شد. در مقابل این منفعت محوری قوانین، قرآن اخلاق را هدف اصلی قرار داد و قوانین را بر آن مبتنی ساخت. به همین دلیل، قوانین در گرو و بر عهده اخلاق قرار گرفت؛ مانند اصل قانونی - اخلاقی ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ (بقره: ۲/۲۷۹): «در این حال نه ستم کرده اید و نه تن به ستم داده اید».

۴-۳-۱ - مقایسه دو انگاره قانون

برای شناخت بهتر انگاره اخلاق محور قانون در جامعه عصر نزول، لازم است شرایط این جامعه با جامعه پیش از نزول در چند موضوع اخلاقی - اجتماعی بررسی گردد. در دیدگاه جامعه پیش از اسلام، انفاق مغایر با قوانین منفعت طلبانه بود و چیزی جز زیان به حساب نمی آمد: ﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا﴾ (توبه: ۹۸/۹): «پاره ای از عرب های بادیه نشین آنچه را که خرج می کنند چون غرامتی می پندارند»؛ در حالیکه در جامعه ایمانی، انفاق موجب نزدیکی به خدا و جلب رحمت الهی است: ﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (همان: ۹۹): «و پاره ای از عرب های بادیه نشین به خدا و روز قیامت ایمان دارند و آنچه را که خرج می کنند، برای نزدیک شدن به خدا خرج می کنند». قبل از نزول، بخشش فقط صفت مترفین و آن هم با منت و با هدف تثبیت شکوه اجتماعی بود؛ ولی پس از نزول، انفاق به عنوان سکه رایج جامعه، مورد سؤال و درخواست عموم قرار گرفت (بقره: ۲/۲۱۵). در این جامعه سائل و محروم در اموال آحاد جامعه حقی داشتند (ذاریات: ۱۹/۵۱) که مؤمنین و متقین از مهاجرین و انصار و غیره این حق را شناخته (طباطبائی، بی تا، ج ۱۸، ص ۵۵۴) و در نهان و آشکار (آل عمران: ۳/۱۳۴)

بدان پایبند بودند. زندگی دنیا نیز مانع این انفاق نبود: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾ (نور: ۳۷/۲۴): «مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروختنی از یاد خدا و نمازگزاردن و زکات دادن بازشان ندارد». در جامعه‌ای که بخشش با اهداف مادی صورت می‌گرفت، پس از نزول، پیامبر اکرم (ص) صدقه پنهانی را فروشاننده خشم خدا توصیف نمودند (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۷) و بهترین بخشش را بخششی اعلام کردند که با زحمت از سوی شخص کم‌توان برای شخص ناتوان صورت بگیرد (راوندی، ۱۳۷۷، ص ۸۴). فرهنگ عیاران که سرقت از مترفین را حقی قانونی و مایه مباهات می‌دانستند (دوانی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۱)، به شکلی تغییر کرد که حضرت علی (ع) فرمودند: هرگاه تهیدست شدید، با صدقه دادن با خدا تجارت کنید (شریف رضی، ۱۳۷۹، ص ۶۸۳، حکمت ۲۵۸).

۴-۴-۴ درونی و عمومی شدن ضمانت‌های اجرایی قوانین

تغییر نوع ضمانت‌های اجرای قانون از مهم‌ترین نتایج تغییر فضای حقوقی در جامعه است. در جامعه پیش از نزول، کانون‌های ثروت و قدرت با ابزار ترس و خرافه و دنیاپرستی ضمانت‌های اجرایی قوانین را در انحصار داشتند؛ اما قرآن با تابوشکنی این کانون‌ها و گسترش فرهنگ ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی، اهرم‌های جاهلی الزام قانون را ناکارآمد نمود و ضمانت‌های «درونی» و «عمومی» اجرای قانون را جایگزین آن‌ها کرد. منظور از ضمانت‌های درونی اجرای قانون، فعال شدن انگیزه‌های درونی و فطری هر فرد برای رعایت مقررات و منظور از ضمانت‌های عمومی، خیزش بدنه جامعه و عموم مردم برای مقابله با بی‌قانونی و دعوت به قانون‌مندی است:

۴-۴-۱-۴ ضمانت‌های درونی

هرگونه تغییر در جامعه، مستلزم تغییر درونی افراد جامعه است (رعد: ۱۱/۱۳) و انقلاب صورت گرفته در قوانین عصر نزول نیز نتیجه درونی شدن ضمانت‌های اجرایی آن‌هاست. در این فرایند اهرم الزام‌آور «ترس»، از صاحبان قدرت نفی و به انگیزه‌هایی درونی واگذار شد. آیات صریح و تکان دهنده ﴿فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَآخِشُون﴾ (مائده: ۴۴/۵): «از مردم مترسید، از من بترسید» و ﴿أَتَخْشَوْنَهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ﴾ (توبه: ۱۳/۹): «آیا از آن‌ها می‌ترسید، و حال آن‌که سزاوارتر است که از خدا بترسید»، مستندی بر این ادعاست. همچنین، انگیزه درونی تقوا به عنوان ملاک برتری در جامعه، جایگزین برتری کانون‌های ثروت و قدرت گردید (حجرات: ۱۳/۴۹). تأثیر ضمانت اجرایی تقوا بر قانون‌مداری در عبارت ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا﴾ (آل عمران: ۵۰/۳): «از خدای بترسید و از من اطاعت کنید» نمایان است. در این عبارت، قرآن تقوا را مقدمه قانون‌مداری و اطاعت از فرامین پیامبر (ص) می‌داند. اهرم «ایمان به خدا» نیز یکی از ضمانت‌های درونی اجرای قانون است. ایمان باعث می‌شود به قانون به عنوان امری مقدس نگریسته شود. ایمان به علم خداوند به نهان و آشکار، اعتقاد جازم ایجاد نموده (احزاب: ۵۴/۳۳) و از فحشا و منکر باز می‌دارد (عنکبوت: ۴۵/۲۹). از این رو، مؤمنین عصر نزول، بدون نیاز به ناظر و با کمال خلوص، به دستورات

خدا عمل کردند و به تعبیر دیگر، تسلیم امر خدا شدند (نساء: ۴/۱۲۵). در نتیجه، مؤثرترین راه تقویت و گسترش قانون، عمق بخشیدن به ایمان مذهبی است.

یکی دیگر از ضمانت‌های درونی قوانین، اعتقاد به معاد است. جامعه پیش از نزول نسبت به معاد اعتقادی نداشتند (دخان: ۴۴/۳۵). این امر موجب پایبند نبودن به اصول انسانی و قوانین الهی شده بود (قیامت: ۷۵/۵). بنابراین، قرآن ضمن تشکیل و تعمیق اعتقاد به معاد، پایبندی به قوانین و معاد را قرین یکدیگر قرار داد: ﴿وَيُلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ... أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ﴾ (مطففین: ۸۳/۴): «وای بر کم‌فروشان... آیا اینان نمی‌دانند که زنده می‌شوند».

۴-۴-۲- ضمانت‌های عمومی

عمومی شدن ضمانت اجرای قانون در جامعه زمان نزول نیز، به نوعی نمود بیرونی همان انگیزه‌های مقدس درونی است. قرآن در جامعه عصر نزول، قیام به قسط را صرفاً از طریق خود مردم عملی کرد (حدید: ۲۵/۵۷). طبیعی است که ضمانت‌های اجرای قوانین عدالت‌محور را نیز توسط عموم مردم اجرا نموده باشد؛ زیرا قانون بدون ضمانت اجرا، کارکردی نخواهد داشت. به همین علت، ضمانت‌های عمومی اجرای قانون در جامعه فعال شده تا قوانین و ارزش‌ها را بطور مداوم، سیستمی و مردمی به جامعه متذکر گشته و به تحقق و تثبیت حاکمیت قانون بجای حاکمیت اشخاص و قدرت‌ها پردازد. مهم‌ترین ضمانت عمومی «وجدان جمعی» است که با برنامه اجتماعی «امر به معروف و نهی از منکر» در جامعه عملی شد (آل عمران: ۳/۱۱۰). به علاوه، جامعه به سفارش قرآن با فرهنگ تواضعی به حق و صبر (عصر: ۳/۱۰۳) و مرحمت (بلد: ۱۷/۹۰)، حقوق و وظایف را به یکدیگر یادآور شد و در مقابل زمینه‌های جرم و گناه و بی‌قانونی، یکدیگر را به صبر توصیه نمودند.

نتیجه‌گیری

در جامعه پیش از نزول قرآن، برخی اعتقادات و خصوصیات اخلاقی و رفتاری منجر به شکل‌گیری قوانینی شد که در طول ایام متمادی، انگاره ایشان از قانون را تشکیل داد. از جمله ویژگی‌های مؤثر بر قوانین، تعصب بر قبیله و آداب، توهّم و خرافه‌پرستی، اهمیت ویژه به تأمین منافع و حاکمیت ثروت و قدرت است. قرآن در قبال هرکدام از این ویژگی‌ها رویکردی را اتخاذ نمود که منجر به تغییر موفق قوانین و انگاره جامعه از قانون گردید.

قرآن با تقویت ابزار «علم و عقلانیت» در جامعه، از سویی، آستانه تحمل جامعه را برای پذیرش تغییر قوانین و پذیرش دشواری‌های قانون‌گرایی بالا برد و از سوی دیگر، با آداب و رسوم خرافی مقابله کرد و قوانین منطقی‌محور را جایگزین نمود. همچنین، قرآن «وحدت و برادری» در جامعه را به عنوان یکی از اصول بنیادین روابط و قوانین اجتماعی به‌شکلی رواج داد که کلیه آداب و رسوم و قوانین ناشی از تعصب و حمیت قومی-قبیله‌ای را از اعتبار ساقط کرد. قرآن با آموزش اصل بنیادین «عدالت‌خواهی» در روابط اجتماعی، جامعه را به مبارزه و مقابله سخت با قوانین ناشی از حاکمیت ثروت و قدرتی که منجر به ظلم و بی‌عدالتی شده بود، تشویق کرد. نیز، به وسیله پیوند دادن قوانین با «اخلاق»، گستره نفوذ احساسات انسانی در روابط

اجتماعی را به گونه‌ای گسترش داد که انگاره قانون در اذهان جامعه، از عملی منفعت طلبانه و تقلیدی به عملی اخلاقی تبدیل گردید.

با جمع بندی همه عوامل مؤثر بر قوانین جامعه پیش از نزول و رویکردهای قرآن نسبت به آنها، در دیدگاهی تحلیلی و کلی‌تر می‌توان سه عامل «ایمان»، «نفس» و «عقل» را بر شکل‌گیری قوانین مؤثر دانست. در الگوی قرآنی اصلاح و تغییر قوانین، عامل «ایمان» در جامعه به وسیله ترویج اعتقادات توحیدی قابل مدیریت است که منجر به نفی ظلم و طاغوت و قیام به قسط شده و در جامعه، لزوم «عدالت‌محور» بودن قوانین را نهادیه خواهد کرد. در این الگو، عامل «عقل» در جامعه از طریق گسترش علم‌آموزی و عقلانیت، تقویت و هدایت می‌گردد و احساس نیاز به «منطق‌محور» بودن قوانین فراگیر خواهد شد. عامل «نفس» نیز با ابزار تزکیه، قابل مهار است و در جامعه ضرورت «اخلاق‌محور» بودن قوانین را به دنبال خواهد داشت. اطلاع از رویکردهای قرآن در تغییر انگاره قانون، می‌تواند مقدمه‌ای بر کشف الگوی قرآنی اصلاح فرهنگ جوامع باشد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛ ترجمه: عبدالمحمد آیتی، ج ۱۱، تهران: سروش، ۱۳۹۲ ش.
- نهج البلاغه؛ تدوین شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.
۱. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد؛ تاریخ ابن خلدون؛ به کوشش خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ به کوشش عبدالله علی الکبیر و دیگران، قاهره: دار المعارف، بی تا.
 ۳. ابن هشام، أبو محمد عبدالملک؛ السیرة النبویة؛ به کوشش طه عبد الرئوف، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۱۱ ق.
 ۴. افغانی، سعید؛ الاسلام و المرأة؛ بیروت: دارالفکر، ۱۳۸۹ ق.
 ۵. ایزوتسو، توشیهیکو؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن؛ ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۰ ش.
 ۶. بلاشر، رژی؛ تاریخ ادبیات عرب؛ ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
 ۷. ثعلب، ابو العباس احمد بن یحیی؛ شرح دیوان زهیر بن ابی سلمی؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۶ ق.
 ۸. جاحظ، عمرو بن بحر؛ الرسائل السیاسیة؛ بیروت: دار و مکتبه الهلال، بی تا.
 ۹. جواد علی؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام؛ بی جا: دار الساقی، ۱۴۲۲ ق.
 ۱۰. دوانی، علی؛ تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت؛ قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۰ ش.
 ۱۱. راوندی، ضیاء الدین فضل الله بن علی الحسنی؛ النوادر؛ به کوشش سعیدرضا علی عسکری، قم: دارالحديث، ۱۳۷۷ ش.
 ۱۲. سالم، عبدالعزیز؛ تاریخ عرب قبل از اسلام؛ ترجمه باقر صدرینیا، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
 ۱۳. شکرى آلوسی، محمود؛ بلوغ العرب فی معرفة احوال العرب؛ مصر: دارالکتاب، ۱۳۴۲ ق.
 ۱۴. صابونی، محمد علی؛ صفوة التفاسیر؛ جده: مکتبه جده، ۱۳۹۶ ق.
 ۱۵. صدوق، محمد بن علی؛ من لایحضره الفقیه؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
 ۱۶. ضیف، شوقی؛ تاریخ ادب عربی؛ ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱ ش.
 ۱۷. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ تهران: منشورات اسماعیلیان، بی تا.
 ۱۸. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة؛ تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴ ش.
 ۱۹. فاخوری، حنا؛ تاریخ ادبیات زبان عربی؛ ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۸ ش.
 ۲۰. فائز، قاسم؛ سیمای عرب جاهلی از زبان قرآن و روایات؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰ ش.
 ۲۱. فروخ، عمر؛ تاریخ الادب العربی؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴ م.
 ۲۲. قلقشندی، أحمد بن علی؛ نهاية الأرب فی معرفة أنساب العرب؛ به کوشش ابراهیم ایبیری، بیروت: دار الكتاب اللبنانین، ۱۴۰۰ ق.
 ۲۳. کاتوزیان، ناصر؛ فلسفه حقوق؛ تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۳ ش.
 ۲۴. کلبی، ابو المنذر هشام بن محمد؛ کتاب الأصنام؛ به کوشش احمد زکی، قاهره: دار الکتب، ۲۰۰۰ م.
 ۲۵. محمدی صیفار، مهدی، «اندیشه و روش امام علی در اصلاح جامعه»، نشریه معرفت، شماره ۱۴۶، ۱۳۸۸ ش.
 ۲۶. محمدی ری شهری، محمد؛ دانشنامه امیرالمؤمنین (ع)؛ ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم: دارالحديث، ۱۳۸۲ ش.